پنجره‌های شکسته، خلافکاران را دعوت می‌کند!

پنجره شکسته چه می‌گوید؟

PDF Compressor Free Version



آذر فخری، روزنامه‌نگار

ساختمانی را در نظر بگیرید که چند پنجره شکسته دارد. اگر این پنجره‌ها تعمیر نشود، احتمالاً افراد خرابکار، در هنگام مشاهده این ساختمان (در مقایسه با یک ساختمان سالم) تمایل بیشتری به تخریب سایر پنجره‌ها خواهند داشت. حتی ممکن است وارد آن ساختمان شوند و اگر کسی ساکن آن جانباشد، آن جا را اشغال کنند.

پنجره خانه شما شکسته است؟ هنوز فرصت نکرده‌اید آن را تعمیر کنید. البته این پنجره، چندان هم در دسترس نیست، احتمالا آن‌قدر کوچک است که کسی نمی‌تواند از آن رد شود. پس فعلا آن را به حال خودش رها کرده‌اید، تا در فرصتی مناسب، بروید کسی را بیاورید تا برای آن شیشه تازه و سالم بیندازد.

اما این پنجره در دیدرس است. یعنی همسایه‌ها و هر رهگذری اگر سرش را بچرخاند، این پنجره شکسته را می‌بیند؛ یک پنجره شکسته رها شده که مدت‌هاست به آن توجهی نمی‌شود.

اولین فکری که به ذهن اکثر آن‌هایی که این پنجره را می‌بینند، می‌رسد این است که احتمالاً کسی در این خانه زندگی نمی‌کند. به هر حال یک پنجره شکسته، برای صاحب‌خانه باید مهم باشد، آن‌قدر مهم باشد که زمان بگذارد و آن را تعمیر کند. این هم به نفع خودش است و هم به نفع اهالی محل. چون یک پنجره شکسته رها شده، می‌تواند موجب سریالی از حوادث ناخوشایند بشود. این پنجره کوچک است. خیلی دم دست نیست. کسی نمی‌تواند از آن رد بشود. همین‌ها به ذهن شما می‌رسد. فکر می‌کنید با همین چند گزاره ساده، داستان تمام می‌شود و زمان هم‌چنان به نفع شما کار خواهد کرد؟

پنجره شکسته‌ای که مدت‌هاست رها شده و کسی به فکر تعمیر آن نیست، یک پیام مهم به دیگران می‌دهد. اصلا همین شیشه دهان گشوده پنجره دارد چیزهایی را فریاد می‌کند که همه آن‌هایی که آن را می‌بینند، بی‌آن که بشنوند، پیام را می‌گیرند: من رها شده و بی‌صاحبم. در این خانه کسی زندگی نمی‌کند. این خانه رها شده است.

رها شدگی و خالی بودن خانه، باعث می‌شود رهگذری، با این که، کیست و چیست، فعلاً کاری نداریم، هوس کند پنجره کناری را هم بشکند. خوب چه فرقی به حال خانه رها شده می‌کند؛ چه یک پنجره، چه چند پنجره؛ برای خودش یک تفریح است، در یک غروب دلگیر. حالا پنجره‌های شکسته، دو تا شده‌اند. روز جمعه است و شما هم رفته‌اید مهمانی. دیروقت برمی‌گردید و بی‌آن که متوجه شوید، پا روی خرده‌شیشه‌ها می‌گذارید و زخمی می‌شوید. با این که پای‌تان زخمی شده، و احتمالا به بخیه هم نیاز دارد، خودتان یک‌جوری زخم را می‌بندید. فردا شنبه است، چند قرار کاری مهم دارید. واصلا فرصت این را ندارید که نه به زخم پا برسید و نه به پنجره دوم.

به این ترتیب، هر از گاهی به تعداد پنجره‌های شکسته خانه شما اضافه می‌شود و پیام، صریح‌تر: این خانه واقعاً بی‌صاحب و رهاشده است. حالا دیگر می‌شود از یکی از این پنجره‌ها وارد خانه شد. بعضی‌ها برای دزدی وارد می‌شوند، بعضی‌ها هم برای ساکن شد. شما دیگر نمی‌توانید به این آسانی‌ها به خانه خودتان برگردید. حالا باید چندین برابر وقت بگذارید، بدوید دنبال مراجع قضایی تا ثابت کنید خانه مال شماست!

سال‌هاست در پزشکی بحث بر سر این است که بهداشت بر درمان مقدم است. آمارها، پلیس و مردم هم نباید صرفاً به دنبال جرم‌ها و آسیب‌های فردی باشند [که شاکی مشخص دارد]. باید بکوشیم جامعه‌ای را حفظ و نگهداری کنیم که پنجره‌های شکسته از هر جنسی نداشته باشد

بلافاصله پنجره شکسته را تعمیر کنید!

در اوایل سال ۱۹۸۲ ماهنامه آتلانتیک، مطلبی با عنوان پنجره‌های شکسته منتشر کرد و نویسندگان آن مطلب (جیمز ویلسون و جورج کلینگ) که یکی در مدیریت شهری و دیگری در جرم شناسی تخصص داشتند، مثال جالبی را مطرح کردند:

ساختمانی را در نظر بگیرید که چند پنجره شکسته دارد. اگر این پنجره‌ها تعمیر نشود، احتمالاً افراد خرابکار، در هنگام مشاهده این ساختمان (در مقایسه با یک ساختمان سالم) تمایل بیشتری به تخریب سایر پنجره‌ها خواهند داشت. حتی ممکن است وارد آن ساختمان شوند و اگر کسی ساکن آن جانباشد، آن جا را اشغال کنند.

آن‌ها مثال دیگری هم مطرح کردند: فرض کنید در یک پیاده‌رو، زباله ریخته شود. چند قطعه زباله جمع می‌شود و به سرعت زباله‌ها افزایش پیدا می‌کنند. در نهایت، مردم ظرف غذاهای خود را آن جا رها خواهند کرد و حتی شاید به ماشین‌ها دستبرد زده شود. مقاله پنجره شکسته در ماهنامه آتلانتیک مقاله‌ای نسبتاً طولانی بود که در نهایت به این نتیجه‌گیری ختم می‌شد:

سال‌هاست در پزشکی بحث بر سر این است که بهداشت بر درمان مقدم است. آمارها، پلیس و مردم هم نباید صرفاً به دنبال جرم‌ها و آسیب‌های فردی باشند [که شاکی مشخص دارد]. باید بکوشیم جامعه‌ای را حفظ و نگهداری کنیم که هر جنسی از پنجره‌های شکسته نداشته باشد.

می‌دانیم که برخی خواهند گفت خوب این تقصیر مالک خانه است که پنجره شکسته، و کسی نمی‌تواند در این مورد شکایت کند. خود مالک است و اختیار دار خانه‌اش! البته می‌توان با هر توجیه دیگری این نظریه را رد کرد، همان‌طور که می‌توان با مثال‌های بیشتر و محسوس‌تری آن را اثبات کرد و متاسفانه تعداد مثال‌هایی که این نظریه را تایید و اثبات می‌کند، بسیار زیاد است.

جامعه امروز خودمان را در نظر بگیرید. همان‌طور که در یک عصر، دارید از محل کارتان به خانه برمی‌گردید همین چند قدمی را که پیاده می‌روید، صرف تماشای اطراف خود بکنید؛ زباله‌هایی که بر زمین ریخته‌اند، پسری که از کنار زن و دختری رد می‌شود و چیزی می‌پراند و به خیال خودش خوشمزگی می‌کند، عابری که پنج قدم جلوتر نمی‌رود تا از خط کشی خیابان عبور کند و البته در این کار تنها نیست. خط کشی خیابان تنهاست! ماشینی می‌خواهد دور بزند و ماشین‌های دیگر، به‌قدر یک دور زدن صبر و تحمل ندارند و دست می‌گذارند روی بوق ممتد و اعصاب همه را می‌خراشند. موتوری‌ها، هم از چراغ قرمز رد می‌شوند و هم این که صدا البته، خط ویژه اتوبوس اختصاصاً برای آن‌ها ساخته شده است. شما این‌ها را فقط در مسیر چند صدمتری تا خانه می‌بینید و می‌شنوید. اما در خانه، روزنامه، با صفحه حوادث هر روزه‌اش انتظار شما را می‌کشد. و حوادث البته همان حوادث همیشگی است، فقط شخصیت‌ها و جنسیت‌های‌شان به تناوب، عوض می‌شود: خیانت، خودکشی، قتل، و تجاوز که دیگر میزانش از آستانه تحمل عبور کرده‌است و به شیوه‌ای جمعی و گروهی تبدیل شده و نُرم سنی آن کاهش یافته است. البته دزدی هم هست، اختلاس هم هست... اما وقتی شما نشسته‌اید و دارید این حوادث را می‌خوانید، هنوز هیچ شیشه‌ای از پنجره خانه‌تان نشکسته است. اما می‌دانید که آن بیرون، در خیابان، در محل کار و در تمام شهر، پنجره‌های شکسته بسیاری وجود دارد و هر روز که می‌گذرد گستره بیشتری از شهر به جولانگاه خلافکاران تبدیل می‌گردد. این فروپاشی را اغلب ما با گوشت و استخوان‌مان احساس می‌کنیم. هر کدام از ما، حتی شده برای یک‌بار، پای‌مان را روی خرده شیشه‌های این پنجره‌های شکسته گذاشته‌ایم و کارمان به درمانگاه و بخیه کشیده است.

امر اخلاقی و قانون؛ فردی یا اجتماعی؟

ماجرای هم‌زیستی و هم‌نشینی ما آدم‌ها، به‌عنوان خانواده، هم محله‌ای و شهروند، به گونه‌ای است که معمولا، خواسته یا ناخواسته، از رفتارهای یکدیگر یا الگوبرداری می‌کنیم و یا پیرو مطلق اطرافیان خود هستیم. یک مثال بسیار ساده و دم دستی‌اش این است که در هنگام عبور از خیابان، اگر تعداد افرادی که منتظر سبز شدن چراغ ایستاده‌اند، بیشتر باشند، معمولا افراد دیگری که تمایل به عبور از چراغ قرمز دارند نیز، با پیروی از آنان می‌ایستند تا چراغ سبز شود و البته برعکس این ماجرا هم اتفاق می‌افتد. در واقع بسیاری از ما، امر اخلاقی و رعایت قانون را نه وظیفه‌ای مرتبط با شخص خودمان، بلکه در رابطه با دیگران و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، می‌شناسیم. به یک معنا، هنوز برای بسیاری از ما، اخلاق و قانون، خارج از خانه و ملک خصوصی‌مان، نه نهادینه شده است و نه ذاتی. تا جایی ملزم به اخلاقیات و قوانین هستیم که به خودمان آسیب نرسد و مثلا جریمه نشویم. اما همین که احساس کنیم نظارت و کنترلی در میان نیست، ما هم به آنانی می‌پیوندیم که همیشه سنگی برای شکستن پنجره‌ها، در دست دارند.

مسلماً، اقدامات حذفی، نتوانسته است بازدارنده باشد، چرا که اغلب این جرایم، ریشه در جایی غیر از بستر واقعی وقوع خود دارند و طبعاً پرداختن به این ریشه‌ها که چندان هم دم دست و جلوی چشم نیستند، کارشناسانی مسئول‌تر از مسئولان، با چشمانی تیزبین و حواس جمع می‌طلبد

فجایع اخیر پیش آمده در جامعه، که هم‌چنان رو به گسترش است و دامن کودکان و نوجوانان را نیز گرفته است، علاوه بر این که نشان‌دهنده رواج نوعی اغتشاش و بی‌بندو باری اخلاقی است، در عین حال نشان از ناتوانی قانون یا بی‌توجهی و اهمال آن در کنترل اوضاع است. مسلما، اقدامات سلبی و حذفی، مانند حبس یا اعدام چند مجرم، نتوانسته است بازدارنده باشد، چرا که اغلب این جرایم، ریشه در جایی غیر از بستر واقعی وقوع خود دارند. و طبعاً پرداختن به این ریشه‌ها که چندان هم دم دست و جلوی چشم نیستند، کارشناسانی مسئول‌تر از مسئولان، با چشمانی تیزبین و حواس جمع می‌طلبد. کارشناسانی که وجود و حضورشان به‌عنوان جامعه شناس و جرم‌شناس، مدت‌هاست نادیده گرفته می‌شود. درست است که هر جرم و بزهی، باید با مجازات پاسخ داده شود، اما مجازات، تنها حذف و طرد و محاصره کردن نیست. رفتار اصلاحی و تربیتی و ترمیم هم نوعی مجازات است که در قوانین قضایی ما نادیده گرفته می‌شود. با توجه به شرایط نابسامان اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی، هر فرد از افراد این جامعه، یک مجرم و بزه‌کار بالقوه است، زیرا متاسفانه، ابتدا جرم و بزه، در نهادهای بالادستی اتفاق افتاده و سپس به‌عنوان نرم و الگو، به جامعه تزریق شده است. دنبال ریشه و علت هر جرمی که برویم، در نهایت به یک عنوان «دانه‌درشت» می‌رسیم که آغازگر این نابهنجاری بوده است و از آن جا که مصونیت قضایی داشته و مجازات نشده‌است، افراد زیردست و کف جامعه، با پیروی از او، هم مرتکب جرم شده‌اند و هم راه‌های دورزدن قوانین را یاد گرفته‌اند!

یادداشت

هواخواه توام جانا و می‌دانم که می‌دانی!

آسیه ویسی، روزنامه‌نگار

فوتبالیست‌های پرتغالی تا آخرین لحظه ممکن در مسکو مانده بودند و تا آن جا که می‌توانستند، تمرین کرده‌بودند. در حالی که تیم ایران یک‌روز زودتر خودش را به شهر سارانسک رسانده بود. و این یعنی پرتغالی‌ها، ما را بهتر از خودمان می‌شناسند و شاید هم بیشتر از ما، از ماجرای هولیگانیسم و اوباشیگری در فوتبال تجربه دارند و آموخته‌اند که چه‌طور با این مسائل مقابله کنند تا کم نیاورند.

«ومدیم جلو هتل محل اقامت تیم پرتغال، نذاریم استراحت کنن، نذاریم بخوابن، تا صبح می‌زنیم، می‌کوبیم، ای‌شالله فردا نای رفتن نداشته باشن. ببینیم چی می‌شه.»

به همین سادگی... به همین خوشمزگی...

خوشمزگی‌اش را جدی بگیرید. می‌شود هی این جملاتی را که ساده‌دلانه به زبان آمده، خواند و از شدت خوشمزگی‌اش، خندید! در هیچ‌کدام از خبرگزاری‌هایی که درباره سرو صدای هواداران ایرانی در جلوی هتل بازی کنان پرتغالی، خبر گذاشته بودند، ندیدیم کسی اعتراضی به این ماجرا کرده باشد. حتی یک نقد کوچولو... یا این که از ما ایرانی‌های دارای فرهنگ ۲۵۰۰ ساله (نمی‌دونم چرا از ۲۵۰۰ تکون نمی‌خوریم کلا؟!)، چنین رفتارهایی بعیده و ما به‌عنوان ملتی با چنین و چنان پشتوانه تاریخی، اگر الگودست دیگران نمی‌دهیم حداقل هنجارزدایی هم نکنیم، نه اعتراض و گله‌ای در کار نبود و نیست. چرا که اوباشیگری و خشونت در ذات فوتبال تنیده شده‌است و این هولیگانیسم، تنها مختص هواداران ایرانی نیست. یعنی حداقل در این زمینه، در دنیا منحصر به فرد و حتی صاحب‌سبک! هم نیستیم.

هولیگانیسم؛ اوباشیگری در فوتبال

رفتار تهاجمی هواداران و تماشاگران فوتبال، ریشه در انگستان دارد؛ این رفتار که معروف است به «بیماری انگلیسی» از سال ۱۹۶۰، در فوتبال انگلستان آغاز شد و به‌زودی در میان اغلب ملت‌ها، رواج پیدا کرد.

اما هولیگان از کجا وارد فوتبال شد؟ هولیهان ها، یک خانواده ایرلندی بودند بسیار خشن و آماده مواجهه و برخورد فیزیکی با دیگران. ابتدا این عنوان به نوجوانان خشن و بزه‌کار انگلیسی داده شد، اما از آن جا که فوتبال انگلیسی، و به طور کلی فوتبال، بزه و خشونت بیشتری در خود دارد، حالا دیگر هولیگانیسم، صرفاً برای رفتارهای خشن و اوباشیگری در فوتبال به کار می‌رود.

به یک معنا، البته در معنای ملایم‌ترش، هواداران و تماشاچیان فوتبال ما هم درگیر هولیگانیسم هستند؛ به ورزشگاه آسیب می‌زنند، اتوبوس‌ها را تخریب می‌کنند و البته ، در خشونت کلامی، خانواده و نوامیس همدیگر را (که در این میان عملا هیچ کاره‌اند!) مورد لطف و مرحمت قرار می‌دهند.

این که هواداران تیم ایران در شهر سارانسک، زیر پنجره پرتغالی‌ها، شب زنده‌داری می‌کنند و بزن و بکوب راه می‌اندازند، تا فردا آن‌ها نای راه رفتن نداشته باشند، یک رفتار و پدیده عجیب و غریب به‌حساب نمی‌آید. حتی دیدیم که برخورد رونالدو با این موضوع، تنها دو سه واکنش به زبان بدن بود، زبانی که بین تمام مردم جهان و به‌خصوص در فوتبال مشترک است!

بالاخره هواداران ما، یا خودشان خسته شدند و ماجرا را رها کردند یا نیروی انتظامی، چیزی، کسی و خلاصه نهادی دخالت کرد و آن‌ها متفرق شدند و ماجرا ختم به خیر شد.

فوتبالی‌های پرتغالی تا آخرین لحظه ممکن در مسکو مانده بودند و تا آن جا که می‌توانستند، تمرین کرده‌بودند. در حالی که تیم ایران یک روز زودتر خودش را به شهر سارانسک رسانده بود. و این یعنی پرتغال‌ها، ما را بهتر از خودمان می‌شناسند و شاید هم بیشتر از ما، از ماجرای هولیگانیسم و اوباشیگری در فوتبال تجربه دارند و آموخته‌اند که چه‌طور با این مسائل مقابله کنند تا کم نیاورند.

خبر

دادستان زاهدان:

باید معلوم شود تجاوز ایرانشهر با رضایت بوده یا اکراه!



دادستان عمومی و انقلاب زاهدان گفت: برای عمل منافی عفت و تجاوز به عنف باید میزان ارتباط شاکی با متهم از طریق شماره تماس‌ها، پیامک‌ها و شبکه‌های فضای مجازی تعیین شود که مشخص شود این ارتباط با رضایت انجام شده و یا با اکراه، سپس اقدامات نهایی در خصوص این پرونده صورت گیرد.

دادستان عمومی و انقلاب زاهدان گفت: از سه نفر شاکی پرونده تجاوز در ایرانشهر ادعای تجاوز یکی از دختران از سوی پزشک قانونی تایید نشد.

حجت‌الاسلام علی موحدی راد اظهار داشت: زمانی که دستگاه قضایی به پرونده تجاوز در ایرانشهر ورود کرده بود نباید موضوع این گونه از طریق امام جمعه در نماز عید سعید فطر مطرح می‌شد؛ چون تریبون مقدس نماز جمعه، جای طرح مباحث منافی عفت نیست.

دادستان عمومی و انقلاب زاهدان با اشاره به مصاحبه روابط عمومی فرمانداری ایرانشهر با خبرنگاران ادامه داد: روابط عمومی فرمانداری ایرانشهر حق اظهار نظر در این زمینه نداشته و تحت پیگیرد قانونی قرار می‌گیرد، چون از نظر قانون سایر دستگاه‌ها حق ورود به پرونده‌های قضایی را ندارند.

وی با اشاره به این که از سه نفر شاکی یکی در دی ماه سال گذشته، یکی در اردیبهشت امسال و یکی خرداد ماه را تاریخ تعرضات اعلام کرده‌اند عنوان کرد: تجاوز به یک نفر از طریق پزشک قانونی محرز شده است و ۲ نفر دیگری که از مراجعه به پزشک قانونی سر باز می‌زدند یک نفر حاضر شد برای اثبات ادعای خود به پزشک قانونی مراجعه کند.

موحدی راد افزود: پزشکی قانونی اعلام کرده هیچ تعرضی و اذیت و آزاری نسبت به وی صورت نگرفته است، اما رابطه جنسی این دختر از سوی پزشک قانونی تایید شد اما این که عنف بوده یا خیر را دستگاه قضایی باید تشخیص دهد.

«ته‌دیگ» ایرانی صادر می‌شود



روزنامه نیویورک تایمز یکشنبه هر هفته در وب‌سایت خود یک دستور غذا را منتشر می‌کند.

یکی از این هفته‌ها قرعه به نام کنار غذای محبوب ما ایرانی افتاد! آن‌ها طرز تهیه «ته‌دیگ» ماکارونی را آموزش داده بودند و در توضیحات نوشته بودند که «Tahdig» همان چیزی است که زیر برنج ایرانی تشکیل می‌شود و حالتی برشته و ترد دارد.

البته باید بگوییم که «ته‌دیگ» فقط زیر برنج و از جنس برنج نیست، بلکه زیر غذاهای دیگری مثل ماکارونی هم قرار می‌گیرد و جنس‌های مختلفی دارد که نان و سیب‌زمینی هم از مهم‌ترین مواد آن است.

خارجی‌های ته‌دیگ دوست!

اما نکته جالب درباره ته‌دیگ ایرانی این است که به نظر می‌رسد تنها خودمان از پس تهیه آن برمی‌آییم!

در تمام دستورهایی که در سایت‌های مختلف به زبان انگلیسی برای درست کردن ته‌دیگ وجود دارد، همه کسانی که سعی کردند آن را درست کنند، تقریبا دست خالی بوده‌اند!

در بیشتر کامنت‌ها با این که از ته‌دیگ و ظاهر دلربایش تعریف کرده‌اند، اما همان‌قدر هم در درست کردن آن عاجز بوده‌اند.

باید به همه آن‌ها گفت که ته‌دیگ هنر آشپز ایرانی است و هر کسی نمی‌تواند با خواندن چند خط دستور غذایی آن را درست کند، ته‌دیگ خوب تبحر خاصی می‌خواهد که تنها در آشپزهای ایرانی دیده می‌شود!